

ضمیمه هشتم

انگیزه ها، زمینه‌های تاسیس و اهداف حزب جمهوری اسلامی
از دیدگاه:

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی یکی از موسسین حزب جمهوری اسلامی

اشاره :

ضمیمه حاضر شامل گزیده‌ای از سخنرانیها و مصاحبه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی یکی از موسسین و از موثرترین اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی درباره مباحث نظری تشکیلات اسلامی و حزب جمهوری اسلامی می‌باشد.

قبل از مطالعه ضمیمه هشتم توجه به دو نکته ذیل ضروری می‌نماید:

1- در عین حال که ایشان یکی از موثرترین اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند بعنوان رئیس مجلس شورای اسلامی و یکی از شخصیت‌های موثر نظام نیز فعالیت می‌کردند، بنابراین در اکثر سخنرانیها و مصاحبه‌های ایشان وجه دولتی و حزبی دیده می‌شود که البته وجه دولتی نیز غلبه دارد بنابراین به ناچار از میان سخنرانیها و مصاحبه‌های ایشان آنچه مربوط به موضوع بحث حاضراست گزینش و بقیه مطالب حذف شده است و به علت کثرت این گونه موارد و اینکه به زیبایی متن نیز ضربه می‌زند، از آوردن «...» نیز خودداری شده است.

2- از آنجا که مطالب گزیده شده فاقد عناوین بوده است و درج عناوین نیز ضروری می‌نماید لذا ویراستار جهت موضوع‌بندی دقیقتر مطالب، عناوینی را در «» اضافه نموده است.

آینده نهضت در گرو سازماندهی نیروهای مذهبی است.

ضرورت سازماندهی نیروهای مذهبی از مسایل مهم و فوق‌العاده جهانی در این مرحله تاریخی است اساس صحبت در این است که نظر شما را در این مرحله حساس به این مساله اساسی جلب کنیم که آینده ما و آینده اسلام در منطقه در گرو توجه به این مساله است. اگر از گذشته و آینده پند بگیریم و این رسالت را آنطور که باید انجام بدهیم آینده را تضمین کرده‌ایم و اگر مثل گذشته يك بار دیگر غفلت بکنیم و يك بار دیگر تاریخ را تکرار کنیم آینده ما بهتر از گذشته نخواهد بود. نیرو و قدرت و عظمت بصورت مواد خام در جامعه مذهبی ما فراوان است اما حرف بر سر این است که ما این نیرو را چگونه به خدمت بگیریم تا اهداف اسلام که سعادت بشر را باید تامین کند تامین شود. اگر قدمی صحیح و حساب شده برداریم و وظایف آنطور که هست انجام شود موفق هستیم و اگر غفلت باشد شکست خورده‌ایم و به نسلهای آینده خیانت کرده‌ایم این نیروی عظیم در اثر این نهضت مقدس و رهبری کم سابقه و پیامبرانه مورد شناسایی منطقه و جهان قرار گرفته است. این نیرو با همه وجود، خودش را در مقابل ما نشان می‌دهد همان طور که در سراسر تاریخ نشان داده است. واقعیت این است که از مدتها پیش اصیل‌ترین و عمیق‌ترین نیروهای ملی را قشرهای مذهبی در اختیار داشته است. یعنی متن جامعه ما مذهبی و پایگاه اصلی آن، افکار مذهبی بوده است این نیروی عظیم که در خدمت انسانها می‌توانسته است قرار بگیرد فقط جلوه‌هایی در تاریخ دارد. حضور مستمر آن به طور ثابت تضمین شده است در زمان صفویه و در زمان زندیه، قاجاریه و در زمان سلسله شوم پهلوی، بارها این نیرو خود را نشان داده، اما جرقه‌ای زده و خاموش شده است چرا؟ در کشوری که تقریباً بیشتر از 95 درصد مردمش مسلمان هستند در کشوری که نیروی ضددینی کمتر از يك درصد بوده‌اند با این وجود آیا حیرت‌آور نیست که در تمام این دوره‌ها، حاکمیت با اسلام واقعی نبوده، برای شما این سوال بزرگ مطرح نیست و قلب شما را نمی‌رنجانند که این کشور با این همه تقاضا برای مذهب از حکومت مذهب محروم مانده است؟ از این مهمتر، همیشه سختکوشی با مذهبی‌ها بوده، اما نتیجه را در دراز مدت غیرمذهبی‌ها یا ضدمذهبی‌ها برده‌اند. درباره این سوال یکبار دیگر فکر کنید من می‌خواهم علت این استمرار تاریخی غلط را توضیح دهم و پیشنهادی مطرح کنم که ان شاء الله دواي دردها باشد. سوال: با اینکه متن کشور و ملت ما اکثریت قاطع مسلمان است و نهضت‌های مهم کشور ما نهضت‌های اسلامی است علت اینکه نظام حاکم و قدرت حاکم و فرهنگ و قانون حاکم اسلام واقعی نبوده، چه بوده و چرا؟ چرا ما نهضت می‌کنیم و قربانی می‌دهیم، جباری را ساقط می‌کنیم به محض اینکه مصادف تمام شد، چهره‌های جدیدی پدید می‌آیند و افکار فاسد آنها، یا ضدمذهبی یا غیرمذهبی جریان پیدا می‌کند. من می‌خواهم ادعا کنم که علت اساسی این است که ملت مسلمان به خاطر اکثریت و به خاطر کثرت، خود را بی‌نیاز از سازماندهی و تحزب و تشکل و اقدامات حساب شده دسته جمعی می‌بینند.

نقش مذهب در زمان صفویه تا زمان قاجار

وقتی که ناصرالدین شاه در اواخر سلطنتش به اروپا رفت و امتیاز لاتاری را به يك کمپانی اروپایی داد موقعی که خبر امتیاز به ایران رسید روحانیون اعلامیه‌ای دادند که یا این امتیاز را لغو کن یا برای همیشه در آنجا بمان. و در مورد دیگر که از صدراعظم او ناراحت بودند پیغام دادند که اگر می‌خواهی به ایران بیایی اول صدراعظم را برکنار کن بعد تشریف بیاور. در ماجرای تنباکو نیز فتوای چند سطر می‌ریزای شیرازی، امپراطور انگلیس را به لرزه در آورد و آنها را وادار به عقب‌نشینی نمود.

در جریان مشروطه که خیلی شبیه به نهضت کنونی ماست، آیت‌الله طباطبایی، بهبهانی، ملک‌المتکلمین و اصفهانی در ظرف کمتر از يك سال، ارکان حکومت مظفرالدین شاه را لرزاندند و در ظرف دو سه سال خاندان قاجار را از تخت به زمین کشیدند و می‌بینیم که نهضت جنگل را يك طلبه رشتی (میرزای جنگلی) هدایت کرد که در آن دوران نهضت کم نظیری بود.

نهضت دمکرات‌های تبریز را يك پیش نماز تبریزی به نام محمد خیابانی هدایت کرد. مرحوم سید حسن مدرس کارهای عظیمی کرد. در دوران اخیر

ضربه‌های اصلی را فداییان اسلام و آیت‌الله کاشانی به استعمارگران زدند و در مراسم دیروز یادی از آنها نشد. آیت‌الله خوانساری در قم و آیت‌الله کاشانی در تهران و بسیاری دیگر از روحانیون با همراهی فداییان اسلام نهضت ملی کردن نفت را پیش بردند و نقش عظیمی ایفا کردند. از 4 یا 15 قرن پیش پایه تمام نهضت‌ها را در نیروی مذهبی می‌بینید که رهبر شما روحانیت بوده است. اما بعد از آرامش ما وقتی مردم فکر کردند کار تمام شده است رندان و فرصت طلبان بیرون آمدند و نابسامانی‌های جدیدی بوجود آوردند چرا؟ برای اینکه این نهضت‌ها فصلی بود و برای برطرف شدن گرفتاری‌های فصلی، نهضت ما فروکش می‌کرد. در صورتی که واقعیت غیر از این بوده است. دردها و جراحاتی که ما را گرفته بود جای دیگری بود اینها مظاهر بودند علت ندیده گرفتن مظاهر اسلام بوده، علت ندیده گرفتن فرامین دین و جهل و نادانی و بی‌خبری بوده، علت انضباط و عدم روابط، عدم تشکل و عدم آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی مردم بود. اگر نهضت مشروطه به جای اینکه بدوش چند نفر آیت‌الله و چند واعظ باشد به دوش یک حزب اسلامی بود آن حزب و رهروان آن حزب و مرامنامه آن حزب پاسدار آن انقلاب بود و اجازه ظاهر شدن خیانتکاران را نمی‌داد تا جایی که نهضت‌ها، قائم به شخصی یا اشخاصی باشد همیشه نتیجه‌اش این است، اما اگر متکی به فکر و مرام مشخصی باشد اینطور نمی‌شود. اصلاً شما فکر کرده‌اید که در این دوران خفقان جدید فقط روحانیت و مذهبی‌ها بودند که بطور نسبی توانستند سکوت و خفقان محمدرضا را بشکنند علت مهم آن این است که ما طلبه‌ها و روحانیون اگر حزب و تشکیلات رسمی نداشتیم یک شبکه طبیعی و دیمی داشتیم. یعنی عمامه بسر‌ها و امام جماعت‌ها، مداح‌ها و طلبه‌ها بطور طبیعی یک حزب و قشر بی مرامنامه و اساسنامه راتشکیل می‌دادیم ما که در قم بودیم با آنکه در بندر بوشهر بود یا آن که در فلان ده بود به خاطر این نوع ارتباط طبیعی به صورت تشکیلات غیررسمی بودیم که می‌توانست اثر یک حزب را داشته باشد. حرفی که امروز در قم زده می‌شد ده روز بعد در تمام دهات ایران زده می‌شد (خاصیت یک حزب) اگر ما آن زمان متشکل‌تر بودیم حرف‌هایمان هم پراثرتر مطرح می‌شد. این نیروهای عظیم را وقتی کارشناسان استعمار کشف کردند توطئه برای کوبیدن آن در ایران آغاز شد.

قیام در برابر دشمن

فساد دربار پهلوی در اواخر سال 39 همه جا به چشم می‌خورد رسالت حوزه علمیه ایجاب کرد یکباردیگر روحانیت و مذهبیون آن رسالت مکرری را که نشان داده بودند بروز بدهند این بار رهبری مبارزه، به دوش رهبری فوق العاده آگاه و نیرومند، حضرت امام خمینی بود. این نهضت از سال 40 شروع شد و می‌دانید که جریان از تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی شروع شد. در ظرف دو ماه روحانیت یکپارچه در مقابل توطئه دشمن قیام کرده و آن را خنثی کرد و دشمن دانست نیروهای روحانیت بار دیگر احیا شده است.

15 سال مبارزه و خفقان و درگیری پیش آمد. امروز ما شاهد 15 سال مبارزه هستیم اما آیا شما میل دارید تاریخ تکرار شود؟ فکر می‌کنید این بار هم کار تمام شده و ما باید به سرکارها برویم و مشغول شویم ما باید مطالعه بکنیم درس بخوانیم اما هوشیار باشیم اگر ضرورت درجه هوشیاری در دوران مشروطیت، پنجاه درصد بود امروز 99 درصد و حتی صددرصد است. آن روز عده کمی توجه داشتند امروز جوان‌های 15 ساله و کمتر از این هم آگاهانه در میدان مبارزه سیاست هستند امروز دیگر تز جدائی دیانت و سیاست قابل قبول نیست، در عصر تخصص بی نظمی قابل قبول نیست امروز نمی‌شود پذیرفت جامعه‌ای که مسوولیت 35 میلیون مردم ایران و مسوولیت 700 میلیون مسلمان دنیا را بعهده گرفته با تز بی نظمی به میدان برود، ما اگر با این شعار بخواهیم بامسائل امروز مواجه شویم شکست می‌خوریم. وقتی که مشروطه به آخر می‌رسید روحانیت که فکر می‌کرد کارش تمام شده و مسلمان‌ها که خیال می‌کردند کارشان تمام شده ساکت شدند. فرصت طلب‌ها به فکر فعالیت افتادند، حزب محافظه کار و حزب رادیکال در مجلس اول و دوم به جان هم افتادند و غنائم مبارزه روحانیت را بین خود تقسیم کردند، در این حال مسلمان‌ها فقط ناظر بودند. چند سال بعد ضدانقلاب پیروز شد و تمام آثار مشروطه از بین رفت و خفقان مجدد پهلوی بسیار سهمگین‌تر از دوره قاجار بسر مردم آمد. اگر مامثل گذشته عمل کنیم چه تضمینی داریم که تاریخ تکرار نشود. دوستان، فضلالی محترم و مردم شریف قم و ملت ایران، این بار تمام شما در مبارزه شرکت داشته‌اید. اگر روزهای اول مبارزه با روحانیت شروع شد الان مبارزه با تمام اقشار ملت است. شهر قم در این یکسال سنگر مبارزه بوده و رهبری مبارزه، امام خمینی در این جریان حق بسیار بزرگی دارد و خوشبختانه ملت ایران حق شناسانه با حقوق ایشان مواجه می‌شود اما ملت هم حقوقی دارد، تمام خسارت‌ها، شهدا و

رنجها از آن ملت بوده حالا دشمنان ما متحد و متشکل هستند و گروههاي کوچکي را مي بينيم که کمتر از هزار نفر هستند، اما خودشان را نشان مي دهند، آنها مطبوعات را پر کرده اند و بخشي از راديو تلوزيون را اشغال کرده اند و فريبکارانه ادعا مي کنند که سانسور وجود دارد و حرفهاي آن ها رامنشر نمي کنند. جمعيت 99 درصدي مسلمانها که پشت سر رهبرشان حرکت مي کنند خيلي کمتر از ديگران رسانه ها را اشغال کرده اند و حقشان پايمال شده و چيزي نمي گویند، علت آن است که ما متشکل نيستيم، علت آن است که ما زبان نداريم، زبان امروز روزنامه است، زبان امروز صداي قلم است که بيش از هر صدا و هر بلندگوئي بگوش مي رسد، نگذاريد که تاريخ تکرار شود اين رسالت را تاريخ به ما داده، از کلمه حزب و تشکل وحشت نکنيد اين بار اگر تاريخ گذشته تکرار شود بسيار خطرناک است اين بار جوانان ما در خطرند، امروز از جمعيت 9 ميليوني محصلان و تحصيل کنندگان در حزب مي شود نيرو ساخت و سرنوشت ساخت، با اين خصوصيات اين رسالت را بايد احيا کرد و کاملا بيدار بود و انقلاب را پاسداري کرد و پايه و اساس ريخت. يکي از خصوصيات تشکل اين است که تخصص بوجود مي آورد يعني مسووليتها تقسيم مي شود، ديگر لزومي ندارد که يك فرد همه کاره باشد، هم طبيب و هم اقتصاددان و هم نويسنده. امروز دوره تخصص است از يك رشته دهها تخصص بيرون آمده ولي ما مسلمانها فکر مي کنيم هر فرد مي تواند هزار پيشه داشته باشد هنوز فکر مي کنيم تمام مشاغل سياسي و اجتماعي را بايد يك فکر بعهد بگيرد. کارهاي تکراري در نبودن تشکل بوجود مي آيد چون از هم اطلاع در دست نيست ولي اگر برنامه و نظام باشد کارهاي تکراري بوجود نمي آيد نيروها در يك جا گرد نمي آيند و در جاي ديگر خلا بوجود نمي آيد هر کس وظيفه خود را انجام مي دهد و بکار خود مي رسد خلاصه متن جامعه ما جامعه مذهبي است و اساس جامعه ما تابع اسلام است و اين مبدا نيرو و قدرت است و به همين علت مکتبهايي که متکي به دين باشند سرانجام پيروز مي شوند. در تاريخ کشور ما از صفويه تا امروز همه جا مذهب و سميلهاي آن توانسته اند در فصلهاي مشخص تاريخ ساز بوده و مشکلات را از جلوي خود بردارند اما با همه اينها بخاطر نبود تشکيلات و نظم و نظام، بعد از پيروزي دوباره بطرف شکست رفته و نتوانسته ايم نظام حاکم را اصلاح کنيم. پيشنهاد من اين است، اين بار بيدار باشيم، بايد متحد باشيم، متشکل باشيم و آگاه باشيم و اکثريت مغرور به اکثريت نباشد، غرور اکثريت مقهور مي کند چيزي که فریاد مي کند يك اقليت متشکل يك اکثريت غيرمتشکل را هدايت مي کند، چيزي که فریاد علي (ع) را بلند کرده بود و مي گفت گاهي چند نفر از شما به اندازه لشکر عظيم به من زحمت مي دهيد و اذيت مي کنيد بنا بر اين با تشکل و نظم و حساب و بيداري، مخصوصا با توجه به زمان و با توجه به اصل عصر تخصص و تشکل دشمنان و تحزب ديگران ضرورت سازماندهي نيروهاي مذهبي آنقدر روشن و مشخص است که در جريانات عادي روزانه هم لمس مي شود¹.

... يکي از آرمانهاي ديرين ما و شايد آنهايي که در سن ما باشند و يك مقدار جوانترها، از پيش از انقلاب اين بود که يك روزي يك حزب اسلامي با ايدئولوژي خالص اسلامي در دنيا، در جهان اسلام بوجود بياوريم که پايدگهائي باشد براي تحزب و تشکل نيروهاي مخلص دنياي اسلام، تا انقلاب نشده بود فکر نمي کرديم، و چنين افقي به چشممان نمي آمد، چون معمولا ما در يك اقليتي بوديم در داخل کشور، از لحاظ مساييلي که در داخل کشور بود، البته از لحاظ مردم در اقليت نبوديم، لکن تحت فشار حکومت بوديم، حرفمان را نمي توانستيم بجايي برسانيم و يك جمعيت چهار، پنج نفری هم که هر وقت درست مي کرديم کشف مي شد و ما را سرکوب مي کردند، لذا اميدي آن روزها نداشتيم که بتوانيم چنان حزبي را تشکيل بدهيم؛ ايده را داشتيم، دو سه بار هم تلاش کرديم و هر دو سه بار هم عملا شکست خورديم.

در آستانه پيروزي انقلاب، در سال آخر مبارزات که محيط مبارزات حسابي اوج گرفت و گرم شد چنين اميدي براي ما پيدا شد که آن فکرماني عملي است. آن روزها ما خوشبين نبوديم که انقلاب به اين زودي ها پيروز شود؛ فکر مي کرديم که حالا در اين مرحله لااقل يك چند سالي درگيري بين مردم و دولت طول مي کشد و رژيم پهلوي سخت جاني خواهد کرد در مقابل مردم، و حاميانش به اين زوديتها رهاپش نمي کنند، لذا ما فکر مي کرديم که يك دوره طولاني در پيش است و فکر مي کرديم که اين دوره مي تواند، زمان تشکيل يك حزب اسلامي باشد براي اينده. آن موقع من زندان بودم، بعضي از دوستان هم در زندان و عده اي نيز بيرون بودند، از بيرون به ما اطلاع دادند که فکر حزب پخته شده، و ما هم از درون زندان اطلاع داديم که موافقيم و همکاري مي کنيم. بيرون هم که آمديم، اولين خبري که بما دادند اين بود که امام موافقت فرمودند که اين حزب تشکيل بشود، و داشتيم مقدمات آن را فراهم مي کرديم که دوباره به ما اطلاع دادند که امام موافق نيستند و ما صبر کرديم تا امام تشریف آوردند ايران، و همان روزهاي اول پيروزي انقلاب، با بحثي که خدمت امام کرديم، امام موافقت فرمودند و حزب را تشکيل داديم و آن روزي که ما اعلاميه تشکيل حزب را چهار، پنج نفری تهيه کرديم و به

مطبوعات دادیم، من احساس می‌کردم که ما حالا يك آرمان سي ساله‌اي را که برایش کار کرده بودیم داریم بدست می‌آوریم و پایه‌هایمان را می‌گذاریم، يك موفقیت بزرگی به نظرم می‌رسید، و دیگران هم چنین تصوري داشتند، حال شما شاید یادتان نباشد، اما آن کسانی که در مبارزات استخوان خرد کرده‌اند می‌دانند که این چه ایده عمیقی بود بین کسانی که در رژیم پهلوي از بی‌تشکیلاتي رنج می‌بردند. من یادم هست، آن شبی که موجودیت حزب را اعلان کردیم، فردایش یکی از شخصیت‌های تحلیلگر دانشگاه که نوشته‌هایی هم در این زمینه دارد، تلفنی به من گفت که، این کاری که شما کردید از اصل انقلاب‌تان مهمتر است (یکی دو روز از اعلان ما گذشته بود و صفوف مردم جلوي مساجد براي نام‌نویسی يك چیز بدیعی بود و چنین چیزی در تاریخ احزاب نبود) منتهی اداره‌اش مهم است، موفقیتش مهم است.

خب کار شروع شد، با همان دیدی که ما پیش از انقلاب داشتیم و اصلا ما آن روز احتمال خلاف هم نمی‌دادیم یعنی حتی حاضر نبودیم با کسی بحث کنیم که آیا تحزب لازم است یا نه؛ کسی هم آن روزها حاضر نبود وارد این بحث شود و هیچکس این مساله را مطرح نمی‌کرد؛ لکن الان بعد از گذشت نزدیک هفت سال که کار کرده‌ایم، این علامت سوال در ذهن من هست! و امروز این علامت سوال را يك مقدار باز می‌کنیم؛ گرچه من ذهنم بیشتر متمایل است به طرف افکار قدیمی‌ام که ما اگر بخواهیم کار وسیع انقلابی و اسلامی در سراسر دنیا بکنیم و بخواهیم از محدوده کشور خودمان برای انقلاب اسلامی پا بیرون بگذاریم، ضروری‌ترین کارمان تشکیل يك حزب درست اسلامی است، منتهی بحث‌هایی اینجا مطرح شده که در مورد آنها صحبت می‌کنیم. موانعی دیده‌ایم که آن روزها فکر نمی‌کردیم و افق‌های جدیدی نیز دیده‌ایم که آن روزها نمی‌دیدیم و حالا می‌بینیم (من امیدوارم طوری هم حرف بزنم که حرف‌هایم قابل انتشار باشد، یعنی سعی می‌کنم مسایل زیاد سری این جریان بحث را در این سخنرانی کم بیاورم که قابل نشر باشد و بعد در حوزه‌ها بتوانند در مورد آن بحث کنند).

تفکر ما (بدون اینکه برخورد کرده باشیم با مسایل اختلافی موجود و يك دید عینی پیدا کنیم) آن روز هم این بود که ما نیاز به حزب جامع داریم؛ یعنی ما دنبال يك فرقه نبودیم، دنبال يك تشکیلات جامع بودیم که مسلمان‌هایی که ادعا می‌کنند می‌خواهند با موازین اسلامی فقه موجود ما و معارف موجود ما که مورد عمل ماست در حوزه‌ها، زندگی بکنند، ما اینها را در يك تشکیلات جمع بکنیم. این ایده کلی ما بود و آن موقع هم فکر می‌کردیم که افرادی هم هستند که افکار نیمه‌انحرافی دارند که آنها هم اگر وارد این تشکیلات بشوند قابل اصلاح هستند و در این مجموعه هدایت می‌شوند، لذا واقعا جامع فکر می‌کردیم و به فکر يك خط خاصی نبودیم که داخل مملکت به آن شکل بدهیم و در آن جریان حرکت بکنیم و لذا آن چیزی که آقای خامنه‌ای اینجا مطرح کردند، که ما در قدم اول خودمان شوراي مرکزی انتصابی را سعی کردیم که جامع باشد، بر اساس این تفکر ما بود. آن روز ما دانشگاهی‌ها را، دانشجویها را، کارگراها را، معلم‌ها را، روحانیت را، بازاریها را (اینها جریان‌هایی بودند که با ما همکاری می‌کردند)، اینها را با يك ترکیب مناسبی (چون انتصاب بود، انتخاب رای افراد نبود) خودمان محاسبه کردیم و به يك نسبتی که فکر می‌کردیم اینها باید در شوراي مرکزی باشند اینها را آوردیم، و حتی از يك شخصیت‌های سیاسی سابقه‌داری که زود تشکیلات‌شان مقابل ما قرار گرفت، از آنها هم برای همکاری دعوت کردیم، بعضیها آمدند، و بعضیها هم نیامدند. کمتر چهره معروفی بود که روح تشکیلاتی داشت و ما او را دعوت نکرده باشیم. من بخاطر دارم، قبل از اینکه انقلاب به پیروزی برسد حتی با سران نهضت آزادی ما بحث کردیم، يك بحث طولانی، که آنها هم تشکیلات‌شان را بیاورند در این تشکیلات اسلامی ذوب کنند، و همینطور روی گروه‌هایی مثل امت هم کار می‌کردیم (بنی صدر و رفقاییش را هم دعوت کردیم)، یعنی طرز تفکر این بود که کسانی که مدعی هستند می‌خواهند مسلمان زندگی کنند، اینها را جمع کنیم و تشکیلاتی بوجود بیاوریم، حالا ممکن است این افکار اشتباه بوده باشد، من حالا نمی‌خواهم دفاع کنم، می‌خواهم بگویم طرز تفکر ابتدایی ما پنج نفری که حزب را اعلان کردیم این بود، و اول هم بنا نبود که ما پنج نفر اعلان بکنیم، صحبت این بود که همه کسانی که می‌خواهند شوراي مرکزی را تشکیل بدهند، (جریان‌های مختلف) امضا بکنند و موسس بشوند. وقتی که می‌خواستیم اعلامیه تهیه بکنیم دچار مشکل شدیم، ترجیح داده شد که ما این اعلام را بکنیم و بعد پیش‌تاز باشیم برای جمع کردن آنها.

خب این راه را شروع کردیم (آن مسایلی که خودتان می‌دانید، بود. آن موقع اعلام حزب جمهوری و آن استقبال و نام‌نویسی‌های وسیع مردم، که ما در ظرف مدت کوتاهی چند میلیون نفر افراد داشتیم که اینها برای حزب فرم پر کرده بودند، که البته خیلی از آنها معنی حزب را نمی‌فهمیدند، شاید خیلی از مردم اصلا حزب را با انقلاب و جمهوری اسلامی مساوی می‌دانستند، لکن خیلی‌ها هم بودند که فکر می‌کردند و می‌دانستند که دارند چکار

می‌کنند). در این مرحله که یادمان هست حضرت امام هم حمایت جدی فرمودند، عده‌ای از برادران که حالا هم در این جلسه هستند، رفتند خدمت امام کسب تکلیف کردند، امام هم فرمودند که بروید اسم بنویسید. بعضی‌ها هم آمدند مدرسه علوی و با تشکیل حزب مخالفت کردند و امام آنها را از این کار منع فرمودند. حزب خلق مسلمان هم که بوجود آمد، امام چند نفر از روحانیون آن حزب را یک روز به حضور خواستند و آنها را به عنوان اینکه دارند وحدت را مخدوش می‌کنند، سرزنش کردند.

ما از امام کمک می‌گرفتیم، همان سال اول یا دوم بود (دقیقا یادم نیست) که ما پول نداشتیم، من رفتم قم، امام یک چمدانی مملو از پول (حالا پول که مساله‌ای نیست، منظره‌اش برای من جالب بود) دادند که (من چمدانش را به عنوان یادگاری هنوز نگه داشته‌ام) اینجا پولها را شمردیم، پنج میلیون و دو بیست و خرده‌ای هزار تومان بود؛ برای حزب هم پول را گرفته بودیم، اجازه سهم امام ایشان بما دادند، منتهی با ما (من و آقای خامنه‌ای) قید کردند که شما این پول را در مسایل تبلیغاتی مصرف کنید، یعنی ایشان برای تبلیغات اسلامی پول می‌دادند، البته از ابتدا همیشه در ذهن امام راجع به حزب یک سوالی بود² لذا اینطور حاضر نبودند که بگویند من سهم امام را بخاطر حزب می‌دهم، و چون می‌دانستند که ما کارهای تبلیغی، از قبیل چاپ نشریه، جزوات، سخنرانی، روزنامه و... داریم، لذا قید می‌فرمودند که این پول مخارج تبلیغات است...³

سوال: آیا سخنرانی‌های حضرت امام در جایی که صریح و روشن باشد می‌تواند برای اعضای حزب بعنوان موضع رسمی حزب تلقی شود و آن را تبلیغ کنند یا اعضا باید منتظر شوند تا حزب در آن مورد بیانیه رسمی دهد؟

جواب: ما رهبری را پذیرفته‌ایم و امام را رهبر واجب‌الاطاعه می‌دانیم. حزب ما تابع رهبری است و اصلا چنین امکانی وجود ندارد که حزب برخلاف نظر امام، نظری بدهد و احتیاج نیست که ما سخنان امام را در حزب مورد بحث قرار دهیم و روی آن فرمان جدیدی صادر کنیم و بگوییم که حزب حالا می‌تواند عمل کند.

شما در مورد فرمایشات امام که برایتان محرز است به عنوان حزب هم می‌توانید حرف بزنید و حزب بر اساس اصولش موظف است که تابع امام باشد و ما نمی‌توانیم برخلاف امام صحبت کنیم و مصوبه حزب که برخلاف فرمایشات امام باشد اصلا ارزشی ندارد و فرد حزبی نیازی ندارد که منتظر بنشیند تا تایید سخنان امام را از حزب بشنوند.

بنابراین مطلقا در جایی که نظر امام را بدانید می‌توانید آن را اعلام کنید بلکه از طرف حزب نیز "وظیفه" دارید که این کار را بکنید. حزب ما، حزب امام است و در خدمت رهبر می‌باشد و با قبول اطاعت رهبری، کار می‌کند. ولایت حزب حتما تحت الشعاع ولایت رهبری است.⁴

هدف از تشکیل حزب جمهوری اسلامی

هدف این بود که نیروهای فعال جمهوری اسلامی متشکل بشوند و از هماهنگی نیروها در یک سازمان سیاسی مذهبی بتوانیم به اهداف انقلاب اسلامی برسیم. یعنی همه اهدافی که از انقلاب داریم ما بخواهیم از حزب به عنوان یک ابزار و یک وسیله بسیار متقن سیاسی، اجتماعی استفاده بکنیم این چیزی است که در تاریخ حرکت‌مان به آن نیاز داشتیم.

خلا تشکیلاتی یکی از کمبودهای مهم انقلاب

ما از سال 41 که مبارزات جدید را به رهبری امام شروع کردیم در همان روزهای اول احساس کردیم که خلا تشکیلاتی یکی از کمبودهای مهم انقلاب است و در تمام این دوره بیست ساله گذشته ما همیشه به فکر یک تشکیلات بودیم منتهی در شرایط خفقان نتوانستیم تشکیلات مطلوبی درست بکنیم بارها اقدام کردیم ولی بعد از مدتی که تشکیلات کارش را شروع کرده بود کشف و سرکوب شد یا در آغاز شروع، کشف شد و یا تشکیلات

مسلماني نیز یا به انحراف کشیده می‌شد یا نمی‌توانست کار بکند. قبل از پیروزی انقلاب در فکر تشکیلات بودیم، آن روزها همه چیز را برای اعلام حزب جمهوری اسلامی (البته اسمی نداشت) تهیه کرده بودیم که بعد از پیروزی انقلاب موفق شدیم که اعلام کنیم و به موقع هم بود. همان احساس خلا بیشتر در موقعی که ما نیاز به تشکیلات و هماهنگی در کار اداره مملکت داشتیم خودش يك عامل بود برای احساس يك ضرورت بیشتر و ملموس شدن ضرورت برای خیلی‌ها، که موفق شدیم این کار را انجام بدهیم.

انتخاب و دلیل 5 نفری بودن اعضا موسس حزب جمهوری اسلامی

علت پیوستن من به حزب این بود که من یکی از افرادی بودم که در اوایل شروع مبارزه ضرورت تشکیلات را تشخیص داده بودم. علت و انتخاب 5 نفر بعنوان اعضای موسس این بود که قبل از پیروزی جمهوری اسلامی یعنی اواخر زندانی بودم که رفقای ما با اطلاع من در بیرون در فکر تشکیلات بودند و در آن موقع امام در عراق بودند در زندان به من اطلاع دادند که از خدمت امام کسب اجازه برای تاسیس حزب کرده و مقدمات را فراهم کرده بودند وقتی که از زندان بیرون آمدم به‌مراه شهید بهشتی، شهید باهنر، آیت‌الله خامنه‌ای و دوستان دیگر به قم رفتیم (شاید آقای موسوی اردبیلی هم بودند) و در قم در جلسه مدرسین به ما ماموریت داده شد که این کار را در تهران انجام بدهیم یعنی مقدمات تشکیل حزب را پیش از پیروزی انقلاب تهیه بکنیم. آن جلسه فکر کنم در منزل آقای مومن (عضو شورای عالی قضایی) بود. آن جمعیت که در قم بود بعنوان جمعیت مادر بود که ما از طرف آن جمعیت ماموریت پیدا کردیم مقدمات را فراهم کنیم.

ایجاد وقفه در اعلام موجودیت حزب

مطلع شدن از پیام امام بواسطه شهید مطهری مبنی بر اینکه امام صلاح نمی‌دانند حزب در این مقطع تشکیل شود چون ممکن بود با تشکیل حزب در داخل کشور تفرقه بوجود آید و روحانیت از حالت پدری انقلاب به عنوان رقیب در نظر بعضی‌ها جلوه کند، (در این مقطع امام در پاریس بودند و شهید مطهری از پاریس برگشتند و به ما اطلاع دادند) ما دست نگه داشتیم تا با امام در این جهت گفتگویی بیشتر داشته باشیم.

احساس ضرورت مجدد تشکیل حزب

امام در همان روزها به ایران تشریف آوردند در اوایل پیروزی که می‌خواستیم اولین کابینه را تشکیل دهیم در شناسایی افراد کابینه، معاونین، استانداران، مدیرکل‌ها، بطور کلی شخصیت‌های درجه اول اجرایی و اعضای شورای انقلاب به مشکلی برخورد کردیم. بعضی از پیش چنین شناسایی نشده بودند همان موقع بدلیل اینکه بعضی از گروه‌های سیاسی گذشته نظیر نهضت آزادی، جبهه ملی و گروه‌های دیگر تشکیلات کوچکی داشتند و افرادی را می‌شناختند آنها کابینه را تشکیل دادند و اولین کابینه جمهوری اسلامی ترکیبی از نهضت آزادی، جبهه ملی و گروه‌های کوچک بود. خیلی مطلب روشن شد که: همان جمعیت کوچک دوران گذشته این امکان را داشتند که بتوانند در آن موقعی که سرعت عمل لازم بود و شناسایی نیروها به آسانی مقدور نبود این مسوولیت را بعهده بگیرند این يك تجربه و نتیجه‌گیری خیلی روشنی بود.

رسیدن به خدمت امام و طرح مشکل کابینه با ایشان

من خودم خدمت امام رسیدم و همین مطلب را مطرح کردم و عرض کردم که اگر چند ماه قبل این حزب را تشکیل داده بودیم الان برای تشکیل کابینه و انتخاب مسوولان اجرایی کشور دچار مشکل نبودیم و وضع هم به این صورت نبود و ایشان هم تایید کردند. چند روز از پیروزی انقلاب گذشته بود که

امام به ما اجازه تشکیل حزب را دادند.

انتخاب اعضای شورای مرکزی

ما در گذشته هم قبل از پیروزی افرادی را بعنوان شورای مرکزی در نظر گرفته بودیم، اساسنامه و مرامنامه از قبل تهیه شده بود افرادی که در نظر گرفته بودیم در طول یکی دو ماه اول و در بعضی‌ها علامت سوال پیش آمده بود ضمناً افراد جدیدی هم کشف شده بودند اگر می‌خواستیم با آن 30 نفری که قبلاً در نظر گرفته شده بود کار را شروع بکنیم علامت سوال زیادی پیش می‌آمد و این خودش زاینده مشکلی بود فکر کردیم که به روش جدیدی انتخاب کنیم البته در همان موقع پیشنهادهای بود؛ که همه شخصیت‌های روحانی سراسر کشور را دعوت کنیم و در آن جلسه گروهی انتخاب بشوند این کار هم با آن گرفتاریهایی که در آن موقع وجود داشت یعنی کسی در محیط خودش گرفتار کارهای جاری بود تشکیل چنان مجمعی امکان نداشت و پیشنهادهای دیگری هم بود آنها هم عملی شد. ما دیدیم نه فرصت این را داریم که صبر کنیم چنین چیزهایی تحقق پیدا بکند آن 30 نفری که قبلاً انتخاب کرده بودیم کافی بود.

اعلام موجودیت حزب

با مشورتی که کردیم به این نتیجه رسیدیم که مصلحت در این است که؛ ما خودمان پنج نفری که مورد اتفاق نظر بین دوستان گذشته بودیم و فکر می‌کردیم که کسی اعتراض به حضور این پنج نفر نمی‌کند به عنوان موسس، موجودیت حزب را اعلام کردیم و امتیازی هم بعنوان موسس حزب نگرفتیم.

در طول این دوره هم به همین صورت بود ما دلیل اینکه اعلام کردیم هیچ امتیازی برای خود قایل نبودیم و یکی از اعضای شورای مرکزی در این مدت حساب می‌شدیم و چون ما پنج نفر را مردم می‌شناختند می‌توانست یک نقطه آغاز خوب مورد اعتمادی باشد. افراد دیگری اگر در آن موقع اعلام می‌شدند ممکن بود که سوالاتی پیش بیاید. در آن موقع بخاطر شورای انقلاب و کارهای جاری کشور معمولاً اکثراً با هم بودیم این بود که می‌توانستیم در کارها هماهنگی لازم را ایجاد کنیم.

در مورد انتخاب ما پنج نفر مشکل اینکه بگوئید چرا فلان شخص جزو کادر ما هستند یا نیستند نبود این را برای بعدها گذاشتیم که اولین کنگره حزب تشکیل بشود و کنگره حزب ارگان حزب را انتخاب کند.

اعلام موجودیت حزب و استقبال عظیم مردم

موجودیت حزب را در کانون توحید اعلام کردیم و فکر می‌کردیم تعداد کمی از مردم استقبال می‌کنند فقط کسانی که با تشکیلات آن آشنا هستند جذب می‌شوند به همین خاطر قید کرده بودیم که اعضا به 300 نفر که رسید کنگره را تشکیل بدهیم همان ساعت اول منتظر بودیم که یکی دو نفر جهت ثبت نام پیدا بشوند دیدیم موج جمعیت آن چنان زیاد بود که صف طولانی تا میدان رسیده و آن برخورد اولی مردم برای ما خیلی جالب و تکان دهنده بود⁵.

مهمترین وظایف و مسوولیت‌های حزب جمهوری اسلامی

1- حزب يك نهاد سياسي فرهنگي

الف) حزب جمهوری اسلامی پیش از همه چیز اصولاً يك نهاد سياسي فرهنگي است. از ابتدایی‌ترین مسوولیت‌های افراد متشکل شده در حزب این

است که در رابطه با حوزه‌ها و کارهای جاری حزب سعی کنند مسایل فرهنگی محیط خود و جهان و اهداف این مکتبی را که برای آن حزب را بوجود آورده‌اند بشناسند و آن را در جامعه اشاعه دهند هر گاه در جامعه نیاز به موضعگیری خاص سیاسی و فرهنگی بوجود بیاید افراد متشکل و تربیت شده در حزب باید به سرعت موضع لازم را اتخاذ و برای دیگران راهگشا باشند.

ب) مساله دیگری که به عنوان یکی از هدف‌ها و نتایج مهم می‌باشد این است که انسان می‌تواند در حزب دارای روحیه اجتماعی بشود و از انزوای طلبی و فردگرایی و روحیه دیکتاتوری و روحیه متکی به حرف خود بودن در حد لجبازی و اصرار بپرهیزد که این مسایل از موانع تشکیلاتی و حزبی بودن انسان است.

2- سابقه و ضرورت تحزب

الف) ممکن است در بعضی مواقع ضرورت وجود حزب احساس نشود، اوج ضرورت یک حزب موقعی در جامعه احساس می‌شود که جریان‌های مخالف فعال باشند و شیطنت بکنند.

هنگامی که جریان‌های مخالف شیطنت کنند و مساله بیافرینند یک نهاد سیاسی دیگری غیر از حکومت باید جلوی آنها بایستد و از حق دفاع کند حکومت همیشه نمی‌تواند و نباید در هر مساله دخالت کند چرا که حاکمیت طیف وسیع‌تری دارد و مسوول کلیه افراد و آحاد مردم است هر چند که حکومت حزبی باشد اما کارها و خدمات و موضع‌گیری‌هایش باید وسیع‌تر از حزب باشد.

ب) اکنون که در همه احساس نیاز به تبلیغات وجود دارد و در تمام مملکت احتیاج به سازندگی برای همه محسوس است تشکیلات می‌تواند عمیق‌تر و ریشه‌دارتر برخورد کند.

3- معیارهای تحزب در اسلام

الف) حق رای دادن افراد در حزب جمهوری اسلامی: اعضای احزاب اروپایی تقریباً حق رای ندارند اما در حزب جمهوری اسلامی حداکثر می‌توان برای اعضا تفسیر و توجیه کرد و مساله صحیح را به آنها نشان داد در صورتی که اعضا قانع نشوند نمی‌توان آنها را مجبور ساخت.

ب) اطاعت از رهبری: از شئون مهم حزب اطاعت از رهبری است. هر فرمانی که رهبر صادر کند باید از سوی حزب اطاعت شود و حزب باید تابع قوانین باشد.

ج) منافع شخصی فدای منافع انقلاب: هیچ کس در حزب حق ندارد منافع انقلاب را فدای منافع خویش سازد در اینجا یک نوع همکاری اسلامی و دلسوزانه توأم با حسن نیت و صمیمیت و صفا وجود دارد.

4- حمایت از محرومین:

حزب نباید نردبان ترقی مادی باشد بلکه نردبان ترقی معنوی شماسست. تحزب وسیله خدمت است نه وسیله جذب منفعت. موضع حزب بارها اعلام شده و این حزب همواره در خدمت اسلام خواهد بود اما در تقسیم‌بندی، بیشتر توده مردم و طبقه محروم مورد توجه حزب هستند⁶.

هدف از تشکیلات حزب

در حقیقت این افتخار مال انقلاب اسلامی است. پیش از حزب جمهوری اسلامی یعنی وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد و ما وارد مسایل سیاسی، اقتصادی، نظامی و بطور کلی اداره جامعه شدیم این پیوند باید بوجود بیاید. منتهی حزب جمهوری اسلامی برای تداوم و تثبیت و بارور کردن این انقلاب

وجود آمده است. می‌دانید که بین مسجد و روحانیت همیشه پیوند بوده همیشه در تاریخ روحانیت از مسجد و یا مسجد از روحانیت جدا نبوده و چیزی غیر از روحانیت در یک محیط اسلامی نبوده که جای روحانیت را در مسجد بگیرد. اما آنچه که نبود سیاست بود و حزب چون کاملاً یک نهاد سیاسی است وقتی که حزبی وجود بیاید که هدفش اسلامی کردن جامعه و مکتبی کردن هر چه بیشتر انقلاب هست و وقتی که موسسین این حزب با اعلام کنندگان و پیشگامانش روحانیت شناخته شده‌ای باشند که مردم بعنوان روحانی آنها را قبول دارند طبیعی است که یک گامیست در جهت نزدیک کردن مسجد و روحانیت به سیاست، یعنی به هم آمیخته می‌شوند. گفتم این کار قبلاً در انقلاب اسلامی آمیخته شده بود و در انقلاب ما این است اما حزب چون این راه را می‌خواهد ادامه بدهد و همین مسوولیت تحکیم و ادامه انقلاب را دارد و پشتوانه انقلاب است این کار را به صورت منسجم‌تر و سازمان یافته‌تر انجام بدهد. نتیجه: اصلاً حزب از روز اول تاسیس در خط انقلاب اسلامی بوده، یعنی ما حزب را بخاطر حفظ و تداوم انقلاب اسلامی بوجود آوردیم و هر نیازی را که برای انقلاب در هر نقطه مملکت احساس کردیم در حد امکان، آنجا حاضر شدیم.

تشکیل دولت در ابتدای پیروزی انقلاب

در ابتدا امام با تشکیل حزب مخالف بودند. موقعی که ما خواستیم بعد از پیروزی انقلاب دولت تشکیل بدهیم، در تشکیل دولت احساس شد که تشکیلات و سازمان خیلی موثر است، چون آن روز هر چه دنبال کابینه می‌گشتیم چشم‌هایمان می‌گشت در نهضت آزادی یا جبهه ملی یا گروه‌هایی که سابقه قبلی داشتند و آخرش هم دیدیم آنهایی که سابقه و ارزش بیشتری داشتند دولت تشکیل دادند. این واقعیت ما را جدی‌تر کرد و تصمیم گرفتیم یک روز هم تاخیر نکنیم و من خودم با امام صحبت کردم و امام موافقت کردند.⁷

زمینه‌های تشکیل حزب

اولین چیزی که در آن شرایط به ذهن همه ما رسید خلا تشکیلات بود. همه دوستان احساس کرده بودند که اگر ما تشکیلات درست می‌داشتیم دچار این آشفتگی‌ها نمی‌شدیم

مخالفت امام با تشکیل حزب

پیش از این و در همان روزهای آزادی من از زندان بحث حزب شده بود و تلاشی هم برای فراهم کردن مقدماتش کرده بودیم، اما با مخالفت امام روبرو شده بود. امام از اول نسبت به حزب بدبینی خاصی داشتند و آن را موجب تفرقه می‌دانستند امام که در عراق بودند آقای طاهری خرم آبادی سفری به آنجا برای نظرخواهی از ایشان داشتند که پاسخ امام منفی بود.

موافقت امام با تشکیل حزب

من رفتم خدمت امام و مطرح کردم که همه به این نتیجه رسیدیم که نقص اساسی ما نداشتن حزب است امام گفتند: «بروید تشکیل بدهید». در همان روزهای اول پیروزی، تشکیل حزب اعلام شد که محل اصلی ثبت نام «کانون توحید» بود و سپس در مساجد و مراکز دینی دیگر هم ثبت نام داوطلبان انجام شد. با چنان احساس نیاز و ضرورتی در آن روزهایی که به شدت دچار کمبود وقت و تراکم کار و مسوولیت بودیم ناگزیر بخشی از وقت خود را صرف حزب می‌کردیم.⁸

هدف از تشکیل حزب

ما از روزهای اول که دم از تحزب و تشکل برای مسلمانها می‌زدیم، همیشه یکی از اهداف بسیار مقدسی که در نظرمان بود و هنوز هم آن تقدس خودش را به همان شکل اولی حفظ کرده، این بوده که نیروهای پراکنده و استعدادهای بسیار فراوان مخلصی که در سرتاسر دنیای اسلام و فعلا در درجه اول در کشور خودمان وجود دارد به یک شکلی اینها هماهنگ و هم سو و همراه بکنیم و از پراکنده‌کاری‌ها جلوگیری بکنیم تعلیمات یکنواخت و مناسب با زمان به آنها داده شود و به جای این که اینها همدیگر را خنثی کنند، هماهنگ و متحد شوند و آن نیروی عظیمی که فکر می‌کنیم در نهاد این ملت و این مجموعه نهفته است یک شکل قابل قبول بگیرد این اهداف اساسی ما است.

تشکل روحانیت آن انسجام و مطلوبیت لازم را ندارد.

البته جریان‌اتی هست که تا حدی این هدف را تأمین می‌کند اما این تشکل مطلوب را ندارد مثل روحانیت به عنوان یک نهاد بسیار مقدس و عمیق و ریشه‌داری این مسوولیت را در طول تاریخ شیعه به عهده داشته و این کار را کرده و خوب هم کرده اما آن تشکل مطلوب و آن انسجام و هماهنگی مطلوب، نه در برنامه‌ها است و نه در تبلیغات و در موضع‌گیری‌ها نمی‌شود، چون مشورت لازم در جای لازم نمی‌شود، ضروری نمی‌بینند. امکاناتش هم در وضع موجود نیست، سلیقه‌ها، اختلاف فهم‌ها، اختلاف درک‌ها، و مسایل دیگر باعث می‌شود که آن تشکل واقعی بدست نیاید. گرچه با همان تشکل طبیعی روحانی که ما داریم ما موفق شدیم که این انقلاب را پیروز کنیم روحانیت بخشی از خواص و ویژگی‌های تحزب را دارد که همان بخش این امکانات ما گذشته و اگر تمام شرایط تحزب را داشت، روحانیت چیز بسیار عظیمی بود برای این عمل انتظار ما این است افرادی که در این حزب جمع می‌شوند کم‌کم از لحاظ روحی همان خواص روحانیون را داشته باشند و از لحاظ اطلاعات همان، و از لحاظ کارکرد و نظم هم یک چیزهایی تهیه کنیم و بدست آوریم در حزب که امتیاز و باعث استفاده‌های بیشتری شود این کار هدف مقدسی است. هدف این است و حزب برای این بوجود آمده است. حزب و تشکیلات به عنوان وسیله به اهداف اسلامی انتخاب شود و اگر این هدف باشد، ما باید خودمان را در تشکیلات ذوب کنیم یعنی شخصیت خود را فراموش کنیم.⁹

انگیزه تشکیل حزب جمهوری اسلامی

اگر ما به ویژگی‌ها و خصوصیات حزب جمهوری اسلامی توجه کنیم نکات قابل توجهی که می‌تواند ما را به این نتیجه‌گیری که مطرح کردم برساند این است که اولاً جامعه ما یکی از کمبودهای بسیار مهم چشم‌گیرش همین کمبود تشکیلات کاملاً اسلامی است که این کمبود در سراسر تاریخ ما به چشم می‌خورد. مخصوصاً در این یکصد سال اخیر که خیلی از مسلمانها و روحانیت درگیر بودند و همیشه منشا حرکت‌های صحیحی می‌شدند و حرکت‌ها عقیم می‌ماند و یا دشمنان بعدها از آن سوء استفاده می‌کردند و فرصت طلبها از زحمات مسلمانها و روحانیت استفاده می‌کردند. آدم وقتی که این تاریخ یکصد و ده، بیست ساله گذشته را از زبان مرحوم سیدجمال الدین تا حالا می‌خواند می‌بیند که در هر مقطعی که یک نهضت اسلامی به رهبری روحانیت و مسلمانها آغاز شده آنچه مسلمانها را زجر داده و آنها را عقب انداخته نداشتن تشکیلات و پراکنده کاری و متشکل بودن نسبی دشمنان بود. در آغاز این نهضت اخیر روحانیت، که امام رهبری می‌کردند و تا امروز ادامه دارد در کارهای اجرایی مبارزه، هر روز به نیاز شدید تشکیلات برخورد می‌کردیم که فاقد آن بودیم. رهبری خیلی قاطع و کوبنده بود و اعتماد مردم به رهبری خیلی در سطح بالا بود، اما برای کارهای اجرایی کافی نبود. در شش سال اخیر مبارزه که گروه‌های دیگری نسبتاً متشکل برخورد می‌کردند با اینکه بسیار تعداد کمی بودند به صورت این پیش می‌آمد که اینها جریان اصلی مبارزات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

آنهایی که در آن دوران مبارزه شرکت داشتند این نیاز را بیشتر از دیگران درک می‌کردند و کسانی که پیش قدم شدند در تاسیس حزب جمهوری

اسلامی و کسانی که به شدت استقبال کردند افرادی بودند که این کمبود را احساس کردند، کسانی که در جریان کارشکنی‌های فراوانی که علیه حزب جمهوری اسلامی در این چهارسال که از عمرش می‌گذرد، بودند مشکلات فراوانی را در این مخالفتها لمس کردند¹⁰.

رهنمودهای تشکیلاتی

- * ما می‌خواهیم جمعی باشیم که توی دریای ملت و اقیانوس مردم باشیم و با توده مردم باشیم و همیشه تلاش کنیم آن جاهایی که جامعه را متفرق می‌کند ما وسیله وحدت مردم باشیم این هدف ماست حزب ما برای این است که تشکیلاتی کار بکنیم برای اینکه وحدت جامعه را حفظ کنیم.
- * ما حزب را در جمهوری اسلامی یک نوع اتحاد، همفکری و تشریک مساعی منظم تلقی می‌کنیم که در راه اهداف اسلامی قدم برمی‌دارد.
- * ما از روزهای اول که دم از حزب و تشکل برای مسلمانها می‌زدیم همیشه یکی از اهداف بسیار مقدسی که در نظرمان بود و هنوز هم آن تقدس خود را به همان شکل اول حفظ کرده‌ایم این بود که نیروهای پراکنده و استعدادهای بسیار فراوان و مخلصی که در آن سرتاسر دنیای اسلام و فعلا در درجه اول در کشور خودمان وجود دارد را به یک شکلی هماهنگ، همسو و همراه بکنیم تا از پراکنده‌کاری‌ها جلوگیری کنیم و تعلیمات یکنواخت و مناسب با زمان به آنها داده شود.
- * حزب از روز اول تاسیس در خط انقلاب اسلامی بوده یعنی ما حزب را به خاطر حفظ و تداوم انقلاب اسلامی بوجود آوردیم و هر نیازی را که برای انقلاب در هر نقطه مملکت احساس می‌کردیم خودمان را در حد امکان آنجا حاضر نمودیم.
- * حزب جمهوری اسلامی برای تثبیت و بارور کردن این انقلاب بوجود آمده است.
- * ما اساس کارمان (در حزب جمهوری اسلامی) کار ایدئولوژیک است و حزب محتوای اصلیش این است که مسلمانان را مسلح کند به ایدئولوژی اسلامی.
- * ما تشکیلاتی را می‌خواهیم که در سایه دین حرکت کند. حزب تا موقعی ارزش دارد که در چهار چوب اسلام باشد و ما در اساسنامه این حزب (حزب جمهوری اسلامی) این مطلب را رعایت کردیم.
- * حزب جمهوری چیزی برای خودش نمی‌خواهد بلکه برای مردم می‌خواهد کار بکند¹¹.

زمینه تشکیل حزب جمهوری اسلامی

آقای هاشمی: حزب و تشکیلات از افکار قدیمی ایشان (دکتر بهشتی) بود و جز وجود او تشکیلاتی عمل نمودن بود و همیشه می‌گفت: بدون تشکیلات نمی‌شود کارکرد و همیشه دنبال این موضوع بود و خوب در زمان رژیم گذشته تا این اواخر نمی‌شد حزب درست کنیم حزب مخفی، کاربرد نداشت و معمولا به ده نفر که می‌رسیدیم کشف می‌شد و حزب علنی را هم، رژیم اجازه نمی‌داد که سالم بماند و آخرین سال مبارزات که دیگر رژیم نمی‌توانست از ایجاد یک حزب جلوگیری کند، من در زندان بودم، منتهی چیزهایی که در زندان رد و بدل می‌کردیم یک نوع مشورت غیابی داشتیم که حزب درست شود و من که بیرون آمدم سه چهار ماه پیش از پیروزی انقلاب بود و همکاری کردیم و جلسات زیادی داشتیم برای اینکه شورای مرکزی و عناصر اساسی حزب را درست کنیم و اساسنامه و مرامنامه بنویسیم و بعد که امام تشریف آوردند و انقلاب پیروز شد سه چهار روز بعد از پیروزی انقلاب با ایشان و رفقای دیگر ما حزب را اعلام کردیم و حزب از ایده‌های قدیمی ایشان بود که بالاخره هم به این آرزو رسید و موفق شد. اساس کارمان کار ایدئولوژیک است و حزب محتوای اصلیش این است که مسلمانان را مسلح کند به ایدئولوژی اسلامی¹².

لزوم وجود تشکیلات اسلامی

استقبال مردم

در مورد حزب خاطره بسیار زیادی دارم آن ساعت اولی که موجودیت حزب را اعلام کرده بودیم اول فکر می‌کردیم که تعداد کمی از مردم استقبال می‌کنند فقط کسانی که با تشکیلات آشنا هستند جذب می‌شوند. به همین خاطر قید کرده بودیم که اعضا به سیصد نفر که رسید کنگره را تشکیل بدهیم همان ساعت اول منتظر بودیم که یکی دو نفر جهت ثبت نام پیدا بشوند دیدیم موج جمعیت آن چنان زیاد بود که صف طولانی تا میدان رسیده بود و هر چه کاغذ از چاپخانه چاپ می‌شد و می‌آوردند تمام می‌شد. برای ما روزهای پرکاری بود و آن برخورد اولی مردم برای ما خیلی جالب و تکان دهنده بود.

لزوم وجود تشکیلات در جامعه

افراد زیادی هستند که این روزها تلاش می‌کنند آگاهانه یا ناآگاهانه حزب و تشکیلات مخصوصا تشکیلات اسلامی را ضدارزش نشان بدهند بعضی از این افراد خودشان داعیه دارند می‌بینند تشکیلات نسبتا جا افتاده‌ای مثل حزب جمهوری اسلامی مخالف هواهایشان هست و بعضی‌ها با اشتباه مخلصانه فکر می‌کنند که جامعه یک پارچه هست و نیازی به حزب ندارد باید بگویم اینها اشتباه می‌کنند چون اولاً همیشه اوضاع به این صورت نیست تشکیلات در یک مقطعی بدر می‌خورد که اگر وجود نداشته باشد در آن مقطع نمی‌توان فوراً تشکیلات درست کرد این یکپارچگی و انسجام بی دلیل بوجود نیامده بالاخره عوامل دست اندر کار بود من جمله خود این تشکیلات حزب، چه بسا اگر تشکیلات حزب، نبود ما الان دچار تفرقه‌های زیادی بودیم البته ما در سایه رهبری امام و کارهای روحانیت تا حدود زیادی مطمئن هستیم اما این اطمینان را باید با تشکیلات بیمه کرد و در تاریخ این اطمینان را تثبیت کرد. تشکیلات قائم به شخصی یا اشخاص نیست تشکیلاتی که توده‌ای و مردمی باشد مخصوصا مسلمان‌های مخلص خیلی قابل اعتماد است و می‌توان روی آن حساب کرد و آسیب‌پذیر نیست و همیشه می‌تواند بالنده و رو به رشد باشد. به هر حال من یکی از توصیه‌هایم به اعضای حزب این است که برای توسعه حزب تلاش کنند. به مردم هم توصیه‌ام این است همان طور که روزهای اول دنبال حزب آمدند و تاکنون هم وفادار ماندند وفاداریشان را بیشتر بکنند در طول سه چهار سال حزب جمهوری اسلامی امتحان خودش را پس داده است¹³.

وحشت مخالفان از توجه و استقبال سریع مردم نسبت به حزب جمهوری اسلامی

آن روزهای اول که شروع کردیم و با سرعتی که حزب جمهوری اسلامی نیروها را به شکل اسمی و ظاهری جذب کرد و به یکباره میلیون‌ها نفر آمدند اسم نوشتند و غیر از اسم نویسی و برنامه‌های حزب جمهوری اسلامی گاهی راهپیمایی و گاهی رای‌گیری و انتظامات و غیره بود شرکت کرده همراه بودند. ما در آن شرایط آمادگی جذب آن همه نیرو را به صورت میلیونی نداشتیم لذا از همان روزهای اول ما بفرآیند سیستم کامپیوتری را برای حزب تاسیس کنیم که از قدرت دست و قلم مطلب خارج بود. به همین دلیل سرعت توجه مردم وحشت مخالفان اسلام و مخالفان خط راست فقاقت و امام خمینی زیاد شد و اینها آن روز فکر می‌کردند حزبی که در بدو تولدش میلیون‌ها نفر را با خودش توی دفترها آورده و اگر اینها وضع‌شان تثبیت بشود و شکل تثبیت شده حزبی به خودشان بگیرند نیروی شکست‌ناپذیری می‌شوند و دیگر نمی‌شود هیچ کاری کرد از لحاظ سیاسی آنقدر قوی خواهند بود که دیگر فاتحه مخالفان بطور کلی خوانده می‌شود آن روزها آن شیطنتهایی که می‌خواستند بکنند کردند و می‌دانید کردند، تا اینکه قداست حزب را بشکنند و فکر تشکیلاتی شدن را از سر مردم بیرون کنند شاید یک مقدار موفق شدند خیلی کم. یک مقدار هم خودمان بخاطر توقعات مردم که خیلی فراوان بود و نداشتن امکانات برای کادر، ما موفق نشدیم که مردم و داوطلبها را جذب کنیم¹⁴.

تذکار:

متن حاضر از کتاب احزاب سیاسی ایران (کتاب شناسی کامل آن در انتهای متن آمده است) برگرفته شده است. به دلیل اینکه مصاحبه حاضر در برگزیده برخی نکات درباره تاسیس و روند شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی بوده است، ما برآن شدیم که آن بخش از مصاحبه که به مباحث کتاب حاضر ارتباط دارد، چاپ نماییم.

ضمناً بسیاری از مطالب این مصاحبه با مباحثی که قبلاً از حضور خوانندگان گذشته است. هماهنگی دارد.

حزب جمهوری اسلامی چرا و چگونه تاسیس شد؟

شکوری: لطفاً در زمینه تاریخچه تاسیس حزب و چگونگی آن چه قبل از انقلاب، چه در آستانه پیروزی انقلاب و چه بعد از انقلاب و نیز درباره انگیزه‌های تاسیس آن مطالب لازم را بیان بفرمایید و نیز با توجه به اینکه حضرت عالی یکی از پایه‌گذاران این حزب بودید روشن کنید کسانی که به عنوان رکن در کنار شما بودند آنها چه نقشی داشتند؟ خود شما چه نقشی داشتید؟ و بالاخره نظر مساعد حضرت امام چگونه جلب گردید؟

استاد هاشمی رفسنجانی: این تفکر بین ما بود و در دوران مبارزه دیگران هم بدون اینکه از ما بخواهند اجازه بگیرند حزب تشکیل داده بودند. احزاب کوچک فراوانی بود چپ، راست، ملی‌گرا، و انواع احزاب کوچک بودند این چیز نامانوسی نبود. ما نیز به عنوان روحانی و کسانی که با مسائل کشور سر و کار داشتیم و با مردم کار می‌کردیم و امام رهبرمان بود از همان تشکلهای گاهی استفاده می‌کردیم، اما خودمان یک تشکل پابرجا، وسیع و مناسب اهدافمان، مناسب قلمرو و کارمان در سراسر کشور و حوزه‌ها نداشتیم، ولی از لحاظ روحی کاملاً آماده بودیم که هر وقت شرایط ایجاب بکند این حزب را تشکیل بدهیم. وقتی که فضای سیاسی ایران یک مقدار باز شد و تحریک‌های سیاسی مردمی، اسلامی و غیردولتی عملی شد ما هم فکرمان را آماده کردیم برای اجرا و شروع عملی کار. کسی را خدمت امام فرستادیم که امام آن موقع در نجف بودند و اواخر ایام اقامت شان در نجف بود، آن موقع ایشان موافقت نکردند. تعبیری که بعداً من خودم شنیدم از امام درباره اینکه چرا با حزب موافقت نمی‌کنند، این بود که می‌گفتند حزب یک چیز «تدریجی الحصولی» است من نمی‌توانم چیزی را که هر زمانی بتواند وضعی داشته باشد که اکنون قابل پیش‌بینی نیستند، تأیید کنم. می‌گفتند این امری تدریجی است و من نمی‌توانم اینطور چیزی را تأیید کنم. شماها را می‌توانم تأیید کنم چون می‌دانم شما خوب کار می‌کنید، اما حزب بالاخره یک سازمانی می‌شود، یک سازمان وجود خاصی برای خودش پیدا می‌کند و تداوم دارد ادوار بعد را من نمی‌دانم چه می‌شود. لذا تأیید نمی‌کردند.

از لحظه‌ای که ایشان وارد ایران شدند یک کمی فضای ذهنی شان عوض شد، این حرفها از دور بود، آن تعبیری که من می‌کنم همان چند روز اول حضور امام در ایران قبل از تاسیس حزب جمهوری بود که ایشان موافق نبودند، من خودم صحبت می‌کردم ایشان موضع شان این جور بود، ولی زود موضع شان عوض شد. ما از پیش‌آمادگی‌مان کامل بود، حتی اساسنامه و آیین‌نامه‌هایمان را هم کمی آماده کرده بودیم، حتی با دوستان غیرروحانی امثال آقای دکتر سحابی و دکتر پیمان و غیره نیز ساعتها در این باره گفتگو و مبادله نظر کرده بودیم که قرار بود آنها نیز همکاری کنند، ولی بعدها عملاً این طور نشد. مثلاً این جمع 30 نفری شورای مرکزی را ما قبل از انقلاب تقریباً فکرش را کرده بودیم و حتی ترکیبش را که از بخشهای مختلف جامعه باشند مانند دانشگاهی، بازاری، کارگری، دانشجوی، روحانی، و بخش‌های دیگر جامعه پیش‌بینی کرده بودیم و همان ترکیب را هم بالاخره درست کردیم که از خانمها، از جوانها، از کارگران هم در آن باشند، اینها را قبلاً تنظیم کرده بودیم. یعنی موقعی که امام هنوز اجازه نداده بودند. مخصوصاً آقای بهشتی بیشتر از ما روی این مساله جدی بودند. ما یک قدری غرق در کار مبارزه بودیم، ایشان با اهتمام بخشی از وقت شان را روی این قبیل مسایل می‌گذاشتند.

اختلاف نظر استاد مطهری و دکتر بهشتی درباره حزب

معادبخواه: ظاهراً آن موقع که آقای طاهری خرم‌آبادی می‌رفت نجف برای سوال و اینها، یک دوگانگی وجود داشت. آقای بهشتی در واقع قبل از این

مساله، يك جمعي هم درست کرده بود و مي‌خواست حزب تشكيل بدهد، ولي آقاي مطهري مخالف بود. يعني آقاي مطهري بيشتر به استفاده از تشکل روحانيت و عدم تحزب فکر مي‌کرد و لذا دو دیدگاه بود. ظاهراً آقاي طاهري هر دو دیدگاه را برده بود به نجف. يعني همان طوري که دیدگاه تحزبي آقاي بهشتي را برده بود، دیدگاه آقاي مطهري را هم برده بود، هر چند که گرايش خود او به اندیشه آقاي بهشتي بود. اما به آقاي مطهري هم زياد بها مي‌دادند. من فکر مي‌کنم مخالفت آقاي مطهري را هم ايشان منتقل کرده بود حالا اگر شما صلاح بدانيد اين دو را توضيح بدهيد. استاد هاشمي رفسنجاني: آن موقعي که آقاي طاهري رفته بود نجف ظاهراً من در زندان بودم. من آذر ماه آزاد شدم که امام رفته بودند پاریس. بنابراین من نمي‌دانم دو طرف چه گفته بودند به ايشان. اين جزيات به زندان منتقل نمي‌شد. اما در زندان اين بحثها بين ما بود.

معاديوخواه: ولي اين دوگانگي تفکر را چه؟

استاد هاشمي رفسنجاني: وقتي که من از زندان آمدم بيرون و انقلاب به پيروي نزديک شد آقاي مطهري هم مخالفت جدي با حزب نداشتند، اما ايشان آمادگي نداشتند در حزب شرکت کنند. من با آقاي مطهري خيلي رفيق بودم، به هر حال ايشان اگر نظري داشتند به من گفتند. چون مي‌دانستند من هم موثرم در تشكيل حزب. ايشان هيچ مخالفتي با تشكيل حزب نکردند. البته بين خود آقاي مطهري و آقاي بهشتي يك عدم تفاهمي در بعضي از مسائيل بود که در بعضي جاها جلوه مي‌کرد، اينجا هم احتمالاً يکي از موارد جلوه‌هايش بوده. من او ايلش در زندان بودم اطلاع دقيقي ندارم، از آن وقتي که من جدي شدم براي اينکه بايد حزب تشكيل بدهيم، يعني عمل کنيم (قبلاً هم عقیده داشتم منتهي زمان را مناسب نمي‌ديدم) آقاي مطهري مخالفتي بروز ندادند. اما همکاري هم با حزب نکردند.

شکوري: موافقت حضرت امام چگونه بود؟ آیا ايشان دستوري دادند يا به چه صورت موافقت شان کسب شد؟
استاد هاشمي رفسنجاني: اين جوري بود که امام از پاریس برگشتند و چند روز اول گذشت. آن روزهايي که هنوز دولت بختيار بود ما همه‌اش در دعوا و جنگ و اين مسائيل بوديم، وقتي که دولت بختيار در آستانه سقوط قرار گرفت و قرار شد دولت اسلامي تشكيل بشود مساله حزب ضرورت خودش را نشان داد. عدم وجود يك حزب متعلق به جريان روحانيت ضعف کار را خيلي مشخص کرد. ما مجبور شديم که نهضت آزادي را به عنوان دولت بپذيريم. البته فقط کاري که امام کردند، به خاطر همان روحيه‌اي که نسبت به حزب داشتند، گفتند مهندس بازرگان را من به عنوان شخص وي به اداره دولت مي‌پذيرم و نه به عنوان حزب. حتي در شوراي انقلاب هم افراي که ايشان پذيرفتند و نصب کردند آنها را هم قيد مي‌کردند اگر کساني وابستگي حزبي دارند جنبه حزبيشان را اينجا نبايد تاثير بدهند، بعنوان فرد اينجا هستند. يك حقيقتي روشن شد در اين جريان، با اين همه نيرو که در انقلاب بود و مشارکت فعال داشتند وقتي که ما خواستيم دولت تشكيل بدهيم عملاً اعضاي نهضت آزادي پيکره دولت را تشكيل دادند. کم بودند افراي که از جاهي مستقل بيايند. آنهايي هم که از غير از نهضت آزادي بودند، مثلاً از جبهه ملي بودند، باز حزبي بودند، به هر حال خيلي کم بودند آدمهاي مستقل. البته در شوراي انقلاب ما ترکيب ديگري داشتيم، ولي کار اجرايي که خواستيم بکنيم عملاً اين جوري شد. من همين را بردم خدمت امام، چند روز از پيروي نگذشته بود، يعني دولت که تشكيل شد من خودم رفته پيش امام گفتمگوي صريحي با امام کردم و گفتم بالاخره تا به حال ما مبارزه مي‌کرديم اما از اين به بعد مسوول اداره کشوريم. در اولين قدم شماديد که يك حزب کوچک توفيق پيدا کرد دولت درست کند، اگر اينها نبودند شما حتماً مشکل‌تان بيشتر بود. بعلاوه بيرون مي‌بينيد احزاب چگونه فعال هستند. (آن موقع همه احزاب روزنامه داشتند، ميتينگ مي‌دادند، حرفهايشان را مطرح مي‌کردند و يارگيري مي‌کردند. خيلي هم بودند اين گروه‌ها) من مي‌گفتم بينيد بخشي از قلمرو جامعه را اينها دارند پر مي‌کنند. ما هيچ جا نيستيم، در حالي که همه جا هستيم، معلوم است که حزب در شرايط مسووليت اداره کشور يك ضرورت است. به هر حال اگر ما حزب نداشته باشيم ديگران که حزب دارند، شما که جلو ديگران را نمي‌خواهيد بگيريد (ايشان نمي‌خواستند جلو ديگران را بگيرند و مانع تحزب ديگران بشوند) خوب آنها که دارند، فقط دوستان شما تشکيلات ندارند. البته در ذهن ايشان اين بود که روحانيت يك تشکل طبيعي هست. در اين مورد نيز نمونه‌هاي مشخصي ما آن موقع داشتيم که براي ايشان از لحاظ استدلال کافي بود. (بعضي از بزرگان روحانيت خيلي هماهنگ نبودند با امام، با آن همه قدرتي که امام داشتند. حتي آنطوري بود که ملاقاتي هم نبود چون وقتي امام از پاریس آمدند آنها نيامدند تهران، جز آيت‌الله خوانساري که در تهران بودند. وضع اين طوري بود. شايد امام هم از اين

وضع راضي بودند. دليل عمده اش هم اين بود كه امام مي خواستند قبل از اينكه ديگران بيايند و يك پيشنهادهاي خاصي بدهند وضع نظام را مشخص كنند. و لذا خود ايشان هم خيلي استقبالي نمي كردند. طبيعي بود اگر مي آمدند پيشنهادهايي داشتند).
در هر حال، گفتم روحانيت الان انسجامي كه شما فكر مي كنيد حتي در اين شرايط ندارد هر چه هم پيش برويم بدتر مي شود، ما تشكيلات مي خواهيم. ايشان پذيرفتند و گفتند كه حزب تشكيل بدهيد. خيلي طول نكشيد، من فكر مي كنم ششم اسفند بود كه ما شروع كرديم و حزب جمهوري اسلامي رسماً تاسيس شد. يعني حدود دو هفته بعد از پيروزي انقلاب كه در 22 بهمن واقع شد، حزب درست شد.
بعد از تشكيل دولت موقت، تقريباً بدون معطلتي، من شخصا با همان حرفه ايي كه قبلاً زدم خدمت امام رفتم. ايشان هم همان تدريجي الحصول و اينها را در اين مقطع به من گفتند. البته من هم جواب دادم به اين نكته اي كه ايشان مي گفتند. مي گفتم خيلي خوب شما كه نمي خواهيد حزب را تا قيامت تاييد كنيد، الان در زمان خودتان وقتي كه ما متصدي كارها هستيم تاييد مي كنيد، شما تاييد مي كنيد ما هم كارمان را مي كنيم. اگر فردا بينيم حزب يك روش يا شكل نادرستي به خودش مي گيرد، خوب ما هم تاييد نخواهيم كرد. بنابراين معلوم است كه تا صالح است شما تاييد مي كنيد، اگر مساله اي پيش آمد تاييدتان را پس مي گيريد.
ما وقتي كه حزب جمهوري اسلامي را تشكيل داديم خيلي صدا كرد. بعد ديگران به فكر افتادند كه در مقابلش تشكيل هايي را بوجود بياورند از جمله حزب خلق مسلمان درست شد.

خبرنگار: شما كه اجازه تشكيل حزب را از حضرت امام گرفتيد چگونه وارد عمل شديد. يعني شما شخصا وارد عمل شديد و از امثال مرحوم آيت الله بهشتي و ديگران دعوت كرديد. و يا اينكه صدور اجازه رابه اطلاع آنان رسانديد و كار شروع شد؟ توضيح اين جزئيات اهميت دارد.
استاد هاشمي رفسنجاني: حتماً در پرونده حزب مي توانيد اين جزئيات را پيدا كنيد. گفتم ما آمادگي از پيش داشتيم، حتي 30 نفر اعضاي شوراي مركزي مان را هم معين کرده بوديم كه بعضي هاشان در اين شرايط جديد نيامند، ولي اكثرآ آمدند. من فوري به آقاي بهشتي خبر دادم، چون اينها منتظر من بودند. يعني آقاي بهشتي و آقاي باهنر، چون اين تصميم يك تحول عمده اي بود در زندگي سياسي ما كه امام موافقت كردند. فوري جلسه تشكيل داديم و راههاي اجرايي را انتخاب كرديم. چون اساسنامه تقريباً آماده بود. روي اين اصل نامنويسي را خيلي سريع اعلام كرديم. چيزي كه يادم هست اولين حوزه نام نويسي مان در «كانون توحيد» بود كه ما خودمان رفتيم آنجا نشستيم و مردم كه آمدند براي اسم نوشتن، اصلاً صف بود. چون اسمش را هم گذاشته بوديم «جمهوري اسلامي» بخشي از مردم خيال مي كردند اين همان انقلاب است. چون آن موقع جمهوري اسلامي خواست مردم بود، بعضي ها هنوز اين را كه اين يك حزب است و اينكه اين چيزي جداي از اصل دولت و از اصل حكومت است، توجه نداشتند. همين طور به عنوان اين كه جمهوري اسلامي مي خواستند و بالاخره خود را عضوي از نظام مي دانستند آمدند اسم نوشتند خيلي كم طول كشيد اين فاصله بين اجازه امام واسم نويسي، شايد 2 و 3 روز بود.

منابع مالي حزب جمهوري اسلامي

خبرنگار: حضرتعالی استحضار داريد كه يك حزب آن هم به گستردگي حزب جمهوري، منابع مالي متنابهي¹⁵ لازم دارد، بنابراين، اين سوال پيش مي آيد كه در اين فرصت كم منابع مالي حزب جمهوري از كجا و چگونه تامين شد؟
استاد هاشمي رفسنجاني: وقتي ما حزب را اعلام كرديم در هر شهري و هر روستايي و هر جايي افراد موجه پيش قدم شدند براي ثبت نام اگر هزينه اي هم داشت خودشان مي دادند، حالا هزينه هاي اولي كه چيزي نبود مثلاً يك دفتری بود و مختصر امكاناتي. نوعاً مسجدها يا مدرسه ها بالاخره هر كه جايي داشت آنجا را مركز و محل حزب قرار مي داد. يك حالت كاملاً مردمی بود و با دخالت شخصیت های موجه روحانی كار شروع شد تا ما درگير مسایل انتخابات و آن مسایل خاص كارهاي حزبي نشديم. اصلاً احساس كمبود پول يا نداشتن بودجه نمي كرديم. روزنامه را هم كه شروع كرديم هزينه اي لازم شد، بعد يك عده را استخدام كرديم براي اين كارها، بالاخره شهرستانها و بخش هاي مختلف دانشجويي، دانش آموزي، كارگري در دفتر حزب عده اي استخدام شدند. شهرستانها هم به نسبت خودشان وقتي كه واحدشان را تشكيل مي دادند بالاخره دفتری مي خواستند تلفني،

ماشینی می‌خواستند از این چیزها کم‌کم هزینه‌ها شروع شد، تا یک مدتی خود به خود همان حوزه‌ها خودشان پولشان را می‌دادند، کاری به ما نداشتند، هر کسی از امکانات و وجوهی که در اختیار داشت در آن اوایل کمک می‌کردند، چون کاسبها هم آمده بودند، بعضی‌ها هم تبرعا کمک می‌کردند.

شکوری: برای اداره حزب از وجوه شرعی هم استفاده می‌شد؟

استاد هاشمی رفسنجانی: اولش که شروع کردیم مشکل مالی نداشتیم، هم استقبال زیاد بود، هم هزینه‌ها کم بود، آن کارها را که شروع کردیم و به هزینه‌های مشخص ماهانه که رسیدیم دیدیم که کم داریم و بدهکار می‌شویم. خلاصه هر کاری که می‌خواستیم بکنیم تنگنا داشتیم. این بود که بحث‌های مالی شروع شد. طبیعی‌ترین راه تأمینش همین حق عضویت بود. حداقلی را گویا تعیین کردیم یک بار که بررسی کردیم دیدیم که هزینه‌مان بیش از درآمدمان است. من فکر می‌کنم در همین خاطرات عبور از بحران یک جایی نوشته‌ام که درآمدمان چقدر است و هزینه‌مان چه مقدار. امام آن موقع رفته بودند قم، من برای همین منظور رفته‌ام قم. به امام عرض کردم ما کارمان را شروع کردیم، ولی مشکل داریم، وضع مالی‌مان بد است. یک چمدان حاوی پولی در محضرشان بود. فرمودند مال حزب باشد. وقتی که رسیدیم به دفتر مرکزی حزب در دانشکده الهیات شورا آنجا جلسه داشت، پول را شمردند بیش از 5 میلیون تومان بود. برای ما از دو جهت ارزش داشت. یکی اینکه امام در این مدت کوتاه به حزب اعتماد کرده و پول و وجوه شرعی به ما می‌دهند. دوم هم اینکه مشکل‌مان حل شد.

نکته‌ای که قابل توجه است این که امام اجازه مصرف سهم امام در امور تبلیغی و فرهنگی حزب را دادند. ما نیز هزینه‌هایمان عمدتاً همین کارهای تبلیغی و فرهنگی بود و می‌توانستیم از سهم امام هم استفاده کنیم.

شکوری: یکی از سوالاتی که بنظر من می‌رسد و خیلی مهم هست، حضور و نحوه حضور جریان‌های فکری سیاسی دارای تشکل قبلی در شورای مرکزی حزب است مانند اعضای جمعیت موفله اسلامی و غیر آنها، آیا اشخاصی که آن جا بودند وابستگی‌های جریان‌هایشان لحاظ شده بود یا منهای وابستگی‌های جریان‌های قبلی‌شان اینها شخص‌شان لحاظ شده بودند؟ یک مقداری در این زمینه و نیز بطور کلی درباره شورای مرکزی حزب نیاز به توضیح هست که شورا از چه اشخاص، چهره‌ها و جریان‌های سیاسی و فکری تشکیل می‌شد و ملاک‌گزینش اینها چه بود؟ استاد هاشمی رفسنجانی: ملاک اینها را در اساسنامه می‌توانید ببینید، چند نکته مهم‌اش این بود که سابقه مبارزه داشته باشند و اینکه نماینده بخشی از بخش‌های مختلف جامعه باشند. مانند دانشگاهی، بازاری، روحانی، کارگری و...

کلا می‌خواستیم اعضای شورای مرکزی حزب از چهره‌های موجه جامعه و انقلاب باشند و سابقه انقلابی داشته باشند، خوش نامی و نفوذ اجتماعی و اینها هم برایمان مهم بود. آن موقع صحبت از گروه‌های راست و چپ و این طور چیزها، حداقل در محدوده ما هنوز شروع نشده بود. این بحثها مال بعد است که کم‌کم پیش آمد بعد هم توی حزب ما بتدریج این فاصله‌ها را لمس کردیم. بعداً هم در مجلس و در انتخابات و... ملموس شد. ما در روزهای اول و ماه‌های اول احساس جریان‌های مغایر حتی باندي هم نمی‌کردیم. کم‌کم اینها خودشان را نشان داد.

شکوری: در شورای مرکزی حزب از زنان هم کسی بود؟

استاد هاشمی رفسنجانی: دو نفر زن هم بودند.

نقش تشکلهای هویت دار در حزب جمهوری؟

معادینخواه: جمعیت موفله در واقع از موضع یک تشکل وارد حزب شده بود و تشکل خودشان را حفظ کرده بودند. حالا به هر بهانه و به هر دلیلی همان زمان نیز که موفله‌ای‌ها در شورای مرکزی حزب جمهوری بود، جمعیت موفله شبهای سه‌شنبه جلسه تشکیل می‌داد و حدود 50 نفر از سران‌شان آن جا شرکت می‌کردند. وقتی یک جریان با حفظ تشکل خود وارد یک جریان دیگری بشود طبعاً یک عوارضی بوجود می‌آورد. مثلاً همین آقایان آن موقع آمدند با همین استدلال که ما حتماً مقیدیم که در جمع‌مان روحانی باشد؛ من، آقای ناطق نوری و آقای کروبی را بردند توی مرکزیتشان. البته ما آن موقع کاملاً خوش بین بودیم و اما و اگرهای امروز را نداشتیم. بنابراین بودن یک تشکل داخل یک تشکل دیگر خودبخود مساله آفرین است. در همین

رابطه من يك خاطره دارم که در جریان تجدید سازمان روحانیت مبارز که دعوتی شده بود تا مرکزیت سازمان روحانیت تجدید نظر بشود، مرحوم آقای رجایی نیز آمده بود آنجا. با آقای رجایی که قدم می‌زدیم از ایشان پرسیدم که شما چرا توی حزب نرفتید؟ دعوت نشدید یا شما بنا نداشتید؟ شما که خیلی به دوستان نزدیک هستید. تعبیر آقای رجایی يك مقدار تند بود، ایشان گفتند که این حزب نیست شرکت سهامی است. استاد هاشمی رفسنجانی: من دارم آنچه را که واقعیت بوده و در ذهنمان هست می‌گویم. موتلفه را از خودمان می‌دانستیم، چون بالاخره يك گروه مذهبی متشکلی بودند که تقید هم به تبعیت از روحانیت داشتند و خود آقای مطهری و آقای بهشتی و دیگران اینها را هدایت می‌کردند و مرجع و نگهبان‌شان بودند و این هم آن موقعها بحث شد. یعنی قرار شد کسانی که عضو حزب جمهوری هستند وابستگی تشکیلاتی دیگرشان در زندگی سیاسی‌شان نباید موثر باشد، باید تابع حزب باشند. این همان موقع هم بود و دیگرانی هم بودند مثلاً خانه کارگر که هویتی جداگانه داشت و جزئی از حزب هم بود آقای رجایی را نمی‌دانم، یادم نیست که مساله چه بوده شما می‌توانید از دیگران که بیشتر روی این جزئیات حساب می‌کردند پرسید. ولی من الان چیزی یادم نیست که چرا ایشان نبود. من يك احتمالاتی می‌دهم که چون مطمئن نیستم آنها را نمی‌گویم. ولی نکته اصلی اینکه به هر حال ما شرطمان با همه این بود کسانی که تشکلهای دیگری دارند آنها را باید ندیده بگیرند و این آقایان موتلفه‌ای مسوولیت بخش بازار را به عهده داشته باشند. همین طور که مثلاً تپه‌هایی مثل آقای کمالی بخش کارگری را بعهده داشتند، به این عنوان می‌پذیرفتیم. در یکی از کنگره‌ها در سخنرانی که من کردم (کنگره دوم یا اول بود) همین بحث مطرح بود من يك تعبیری دادم که آن موقع روزنامه‌ها هم تیتراژ کردند، گفتم افراد حزبی باید در حزب ذوب بشوند و شخصیت خودشان را و شخصیت‌های ارتباطات دیگرشان را باید اینجا محو کنند.

به هر حال یکی از نقاطی که قابل بحث بود و بعداً هم آثار خودش را نشان داد، این بود که بالاخره تعبد حزبی و انضباط تشکیلاتی مرزها تا کجاست؟ ما این مشکل را در مجلس هم داشتیم، لذا این بحث مهم من بود در کنگره که روی این تاکید کردم. همین بحثی را که من در کنگره کردم می‌توانید در روزنامه جمهوری اسلامی ببینید. این مساله روزمان بود، به هر حال قرارمان این بود که افراد تشکلهای فرعی تابع حزب باشند.

رابطه تحزب با ولایت فقیه

معادیکخواه: ولی به هر حال حزب با پذیرفتن نظر ولایت فقیه ولو به صورتی که این را حل کرده باشد باز راه حل طبیعی به نظر نمی‌آید. یعنی بالاخره حزب اگر بنا باشد متعبد محض در برابر دستور شخصیت دیگری در خارج از حزب باشد، این نوعی شوخی به نظر می‌آید که شورایی مرکزی بخواهد نقش يك مغز متفکر را برای جامعه داشته باشد.

استاد هاشمی رفسنجانی: این يك مساله اساسی بعد از تشکیل حزب است که من هم گفتم بعد از انقلاب حزب درست شکل نمی‌گیرد، این همان است. بعلاوه ما شورایی روحانیت یا شورایی مجتهدین درست کردیم در بالای شورایی مرکزی و حتی بالاتر از کنگره و مجمع عمومی تا هر مصوبه‌ای که حزب داشته باشد باید شرعیتش یا عدم مخالفتش با شرع به امضای این جمع برسد، ماها جزو آن شورا بودیم. مواضع حزب را هم ما نوشتیم، (که کتابچه‌ای هست) نوشتیم که شرعی باشد، البته حزب تصویب کرد.

شکوری: ببخشید، منظورتان از «ما» که کتابچه حزب را نوشته و مواضع را تبیین کرده شخص حضرتعالی است یا آن جماعتان؟ استاد هاشمی رفسنجانی: جمع منظور است، شورایی داشتیم مثل شورایی نگهبان و مجلس، يك چنین چیزی داشتیم. خود این يك مقدار خاصیت تحزب را کم می‌کرد، یعنی تصمیمات شورایی مرکزی را و هر بخش را ما می‌توانستیم وتو کنیم، اگر برخورد با مسایل شرعی پیدا می‌کرد. مافوق ما هم که امام بودند عملاً وتو می‌کردند. یعنی اگر امام چیزی از ما می‌خواستند و یا ما نظریه امام را می‌دانستیم، حزب غیر از آن عمل نمی‌کرد این مساله هنوز هم در ایران و در جامعه ما مساله و يك بحث جدی است. ما به اقتضای عقاید مذهبی‌مان رفتیم دنبال ولایت فقیه و آن را به عنوان يك اصل محرز اسلامی و شیعی گرفتیم و قانون اساسی را بر مبنای آن تنظیم کردیم، قطعاً باید از حزب يك تعریف نوین ارایه کنیم که با ولایت فقیه تطبیق کند. معادیکخواه: بنده فکر می‌کنم با توجه به تجارب دو دهه گذشته خوب است بحث بشود اینکه به هر حال ولایت فقیه باید در چارچوب قانون اساسی باشد یا فراتر از قانون اساسی و بالاخره رابطه اختیارات ولی فقیه با اختیارات مردم، این باید با بحثهای فقهی و کارشناسانه روشن شود. هر چند که

برای عموم نیز منعکس نشود، ولی اصل بحث لازم است. استاد هاشمی رفسنجانی: بلی، این که در یک جمع صاحب نظری یک مساله بحث بشود با رعایت مبانی اسلامی و مسائل امروز، ضرری ندارد و مفید هم هست، تشخیصم این است که این وضع برای حفظ وحدت کشور و مقابله با خطرهایی که انقلاب را تهدید کند، موثرتر است. شکوری: شاید این مساله را از یک منظر دیگری هم بشود بحث کرد. ما در دنیا کشوری مثل انگلستان را داریم که کشور مدرنی هم به حساب می‌آید، هم از لحاظ مدیریتی و هم از جهات دیگر در راس این کشور طبق عقاید مردم آنجا و قوانین آنجا یک سنبل ارزشی یا مقدسی هست، به اسم پادشاه یا ملکه. ولی در همان کشور می‌بینیم حزب هم هست. تعریف ما از حزب تلاش افشار مختلف و جریان‌های مختلف برای مشارکت در قدرت است، در انگلستان هم همین است اما فعالیت‌های حزبی برای مشارکت در سلطنت نیست یعنی قدرت در آنجا به معنی سلطنت نیست، بلکه تلاش برای مشارکت در مدیریت کشور است. در ایران ما سلطنت نداریم، بلکه ولایت فقیه را داریم که با آن قابل قیاس نیست، با این حال مشارکت‌پذیر هم نیست، چون یک ارزش مقدسی است برای جامعه ما. پس ما می‌توانیم در کشورمان حزب جدی داشته باشیم به همان مفهوم، یعنی تلاش افشار مختلف برای مشارکت جدی در قدرت و مدیریت کشور. طبق این تعریف، حزب به معنی مشارکت در ولایت و رهبری نیست، ولایت و رهبری مافوق اینهاست که بین جریانها تعادل درست می‌کند اگر ما یک چنین برداشتی داشته باشیم چرا نتوانیم یک حزب جدی داشته باشیم؟ استاد هاشمی رفسنجانی: اگر بخواهیم ولایت تاثیر جدی خودش را داشته باشد، دیگر در حد آن سلطنت نیست، سلطنت انگلستان فاقد قدرت است ولی ولایت فقیه منشا مشروعیت و قدرت است. سلطنت در آن جا آنقدرها موثر نیست، واقعا سرنوشت کشور را احزاب تعیین می‌کنند، اما ولایتی که ما معتقدیم با آن مقدار نقش تشریفاتی سازگار نیست به دلیل قداست و ایمان مردم سرنوشت ساز است.

خاطره روزهای اولیه ثبت نام در حزب

معادبخواه: حالا اگر شما یک خاطره خیلی جالبی که خیلی برایتان مهم‌ترین خاطره باشد، ویژگی خاصی داشته باشد و برایتان برجسته باشد، از حزب نقل کنید. استاد هاشمی رفسنجانی: بعضی از این خاطرات در ذهنم بود که در این سوال بگویم عملاً در لابه‌لای صحبتها گفتم. یکیش همین مساله امام بود. همان لحظه‌ای که بالاخره ایشان برای تاسیس حزب جواب مثبت دادند، یک مساله مهم و تحول عمده‌ای بود آن لحظه برای من خاطره بسیار جالبی است. یا آن موقعی که ایشان موافقت کردند که ما از سهم امام استفاده کنیم و خودشان هم پول دادند این برای من بسیار مهم بود. همچنین هنگام نام‌نویسی یعنی آن وقتی که ما در کانون توحید بودیم، منظره‌هایی که می‌دیدم، افرادی که آمده بودند اسم می‌نوشتند همه‌اش جالب بود¹⁶...

- 1- منبع: روزنامه کیهان 57/12/17 این سخنان در حوزه علمیه قم ایراد شده است.
- 2- آن اوائل، یعنی در یکی دو سال اول ما از زبان امام شنیدیم که فرمودند من چیزهای تدریجی الحصول را نمی‌توانم تایید مطلق کنم، چون نمی‌دانم در آینده چه خواهد شد.
- 3- منبع: جزوه منتشر شده در مورد دومین کنگره حزب جمهوری اسلامی خرداد 64.

- 4- منبع: سوالهاي اعضا و جوابهاي مسولين حزب جمهوري اسلامي (گفتار يك) واحد آموزش چاپ اول، آذر 1363. این سووال يکي از سووالاتي است که توسط اعضاي منتخب حوزههاي تهران و ديبران دفاتر حزب جمهوري اسلامي سراسر کشور در تاريخ 06/25/1363 از آيت الله هاشمي رفسنجاني پرسیده شده است و ایشان پاسخ داده‌اند.
- 5- منبع: روزنامه جمهوري اسلامي 61/11/28 ويژه نامه صفحه 10
- 6- منبع: روزنامه جمهوري اسلامي 1363/11/29 ويژه نامه صفحه 14
- 7- منبع: روزنامه جمهوري اسلامي 59/12/03 صفحه 16
- 8- منبع: کتاب دوران مبارزه هاشمي رفسنجاني
- 9- منبع: دکتر عبدالله جاسبي تشکل فراگیر مرکز انتشارات علمي دانشگاه آزاد اسلامي زمستان 1377.
- 10- منبع: همان. این سخنان در جمع اعضاي ستاد برگزاري نخستين کنگره حزب جمهوري اسلامي ایراد شده است.
- 11- منبع: روزنامه جمهوري اسلامي 1363/11/29 ويژه نامه صفحه 8
- 12- منبع: روزنامه جمهوري اسلامي 1360/05/12 صفحه 11
- 13- منبع: روزنامه جمهوري اسلامي، 1361/11/28
- 14- منبع: روزنامه جمهوري اسلامي 1363/01/25 این سخنان در دیدار با اعضاي تشکيلات حزب جمهوري اسلامي ایراد شده است.
- 15- این کلمه در اصل معتابهي بوده است که به علت اشکال حروفچيني به متتابهي ویرایش شده است.
- 16- منبع: احزاب سياسي در ايران ويژه نامه ياد نشريه بنياد تاريخ انقلاب اسلامي ايران سال چهاردهم 55، بهار و تابستان 78 و پاييز و زمستان 78